

صلح در افغانستان در اندیشه شهید مزاری

محمدعلی اخلاصی*

چکیده

صلح آرمان دائمی بشر و از دغدغه‌های اساسی تمام مصلحان اجتماعی در طول تاریخ بوده است. صلح منفی، صلح اقلی و به حالت نه جنگ و نه صلح گفته می‌شود؛ در حالی که صلح مثبت نه تنها ناظر بر جنبه‌های سخت منازعه، یعنی رویارویی دولت‌ها، ملت‌ها و انسان‌ها است؛ بلکه علل و بسترهای نرم‌افزاری (فرهنگی، تمدنی، دینی و فکری) را نیز در برمی‌گیرد. در مطالعات صلح با رویکرد مثبت، ناامنی، نبود عدالت اجتماعی و تبعیض در عرصه‌های مختلف، از مهم‌ترین علل برافکنی وضعیت صلح تلقی می‌گردد. مسأله اصلی در این تحقیق، چگونگی دستیابی به صلح در افغانستان است. در این نوشتار، صلح در افغانستان در اندیشه شهید وحدت ملی به معنای مثبت آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. از نگاه شهید مزاری، صلح پایدار در افغانستان، از مجرای وحدت ملی، عدالت اجتماعی، تأمین حق تعیین سرنوشت برای همه گروه‌های اجتماعی و رعایت حقوق زنان قابل دستیابی است.

واژگان کلیدی: صلح، صلح مثبت، صلح منفی، وحدت ملی، عدالت اجتماعی،

مقدمه

صلح مقوله‌ای است که همه مصلحان اجتماعی برای تحقق آن کوشیده‌اند. در مورد اهمیت صلح و زشتی و قباحت جنگ و خشونت، هیچ‌کس تردید ندارد. صلح یکی از آرمان‌های حیاتی بشر در طول تاریخ حیات آن بوده است. بدون تردید، در سطح بین‌المللی یکی از عوامل مهم تأسیس سازمان ملل، درک اهمیت صلح و ضرورت پاسبانی از آن بوده است. شاید مهم‌ترین عاملی که باعث شد جامعه ملل نتواند به حیات خود ادامه دهد، این بود که آن سازمان نتوانست ضامن و پاسدار صلح باشد.

با همه تلاش‌هایی که برای تأمین صلح در سطح ملی و بین‌المللی صورت گرفته، جنگ هم‌چون همیشه تاریخ، واقعیت دردناک و انکارناپذیر زندگی بشر در تمام ادوار حیات آن بوده است. با توسعه دانش بشر و بهبود زندگی و رفاه آن، نه‌تنها آلام این پیک مرگ کاهش نیافت که فزونی نیز پیدا کرد.

در گذشته و در دوران جنگ سرد، آنچه اهمیت داشت، مشخصاتی با وصف بین‌المللی بود. تقسیم ایدئولوژیک جهان به دو بلوک شرق و غرب، جهان را عرصه رقابت این دو بلوک در محور ایدئولوژی نموده بود. توازن قدرت و برخورداری قدرت‌های بزرگ از سلاح هسته‌ای، مانع از رویارویی بی‌واسطه آن‌ها می‌گردید؛ از این رو، آن‌ها برای توسعه مناطق تحت نفوذ خود و تضعیف رقیب، تلاش می‌نمودند که از طریق کشورهای دیگر، به مواجهه‌ای با هم پردازند و افغانستان یکی از میدان‌های اصلی در این رویارویی بود.

با از میان رفتن نظام دوقطبی، نزاع‌هایی با ماهیت ایدئولوژیک، جای خود را به مشخصاتی با ریشه‌های مذهبی یا قومی داد. این نوع مشخصات با طبیعت خشونت‌آمیز و خون‌باری که ریشه در تعصبات عمیق و مهارنشدنی قومی و مذهبی دارند، می‌توان ادعا کرد که در کشتار و نابودی، بر مشخصات بین‌المللی نیز پیشی گرفته است؛ به‌گونه‌ای که تا کنون فجایع

بسیار غیر انسانی و اسف‌انگیزی را که ظالمانه‌ترین و حیوانی‌ترین صفت و چهره بشری را به نمایش می‌گذارد، به وجود آورده است. فزونی شمار این گونه مخاصمات، شرنگ نیستی به کام میلیون‌ها انسان ریخته و موجب آلام بی‌شماری گردیده است و هر روز نیز بر شمار آن افزوده می‌شود. در این راستا کافی است که نگاهی به خونین‌ترین مخاصماتی بیاندازیم که همگی جنبه داخلی داشته‌اند: رواندا، یوگسلاوی، افغانستان، لبنان، لیبی، سودان، سوریه، بحرین، هائیتی، سومالی، یمن و ...

فجایعی که در این نوع مخاصمات اتفاق می‌افتند، بسیار غیر انسانی‌تر و گسترده‌تر از فجایعی‌اند که در جنگ‌های بین‌المللی رخ می‌دهد؛ زیرا این نوع نزاع‌ها جنبه قومی و مذهبی دارند و به قصد براندازی نسل گروه رقیب صورت می‌گیرد؛ از این رو، به زن، کودک، پیر و جوان رحم نمی‌شود و در نتیجه تمامی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در این گونه نبردها زیر پا گذاشته می‌شود.

با تأسف باید گفت که افغانستان همواره میدان جنگ و عرصه رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است! آنچه زمینه‌ساز و خواستگاه این گونه رقابت‌ها در افغانستان می‌گردد، بدون تردید عوامل درونی است؛ بنابراین، برای تأمین صلح و محو ریشه‌های منازعه، شناخت عوامل ایجاد منازعه و راه‌کارهای ایجاد صلح ضروری است. در این تحقیق، راه‌کارهای ایجاد صلح از دیدگاه شهید وحدت ملی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم صلح

شناخت معنای صلح، پیش‌شرط هرگونه کندوکاوی راجع به آن و درک رهیافت و رویکردهای نظری و عملی است. تعریف صلح، مسأله‌ای نه صرفاً نظری؛ بلکه دارای جنبه‌های بسیار عملی و کاربردی است. تعریف صلح نه تنها رهیافت پدیدارهای ضد صلح را می‌نمایاند؛ بلکه دامنه اقدامات و بایسته‌هایی که در پناه صلح مورد حمایت قرار می‌گیرند و یا صلح را پایدار می‌نماید را نیز تعیین می‌کند.

۱. معنای لغوی صلح

لغت‌شناسان صلح را این چنین معنا نموده‌اند: «آشتی و سازش» (عمید، ۱۳۸۴: واژه صلح)؛ «آشتی، سلم، تراضی میان متنازعین، سازش، مقابل حرب و جنگ» (دهخدا: واژه صلح)؛ «از بین رفتن کینه و نفرت از میان مردم: اِصْطَلَحُوا و تَصَالَحُوا؛ صلح کردند و کینه‌شان از میان رفت» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۱۲). صلح در فرهنگ واژگان عربی، به معنای مصالحه بین افراد می‌باشد و در مفهوم دقیق‌تر، صلح وقتی تحقق می‌یابد که دشمنی از میان برداشته شود و مسالمت و سازش جایگزین آن گردد» (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۵۱۶). این‌ها معانی هستند که اهل لغت برای واژه صلح در نظر گرفته‌اند. دقت در تعاریف فوق، نشانگر این است که اهل لغت صرفاً به مفهوم صلح به معنای سنتی و منفی آن، یعنی نبود جنگ، بسنده نکرده‌اند؛ بلکه معنای گسترده‌تر از آن مورد نظر آنان بوده است که شامل نفی هر چیزی می‌شود که باعث از بین رفتن کینه و نفرت و دشمنی در میان افراد جامعه می‌گردد که از آن به صلح مثبت تعبیر می‌شود.

۱-۱. صلح منفی

صلح منفی از آن جهت به این نوع مفهوم اطلاق می‌گردد که در آن تأکید بر نفی و طرد و انکار است؛ همانند نبود جنگ، خشونت و... در ادبیات حقوقی و سیاسی، صلح منفی اساساً ناظر به نبود جنگ است و نه سایر اقدامات صلح برانداز. صلح منفی، صلح اقلی است و بدون این که گام برداشتن در مسیر موانع ماهوی و ساختاری صلح میان انسان‌ها، ملت‌ها، فرهنگ‌ها و دولت‌ها را تعقیب کند، تنها و تنها بر حفظ وضع موجود نه صلح و نه جنگ تأکید می‌کند. صلح مبتنی بر بازدارندگی متقابل نظیر دوران جنگ سرد، نمادی از راهبردهای مبتنی بر صلح منفی سنتی است (Yee, 2004: 7).

۱-۱. صلح مثبت

در قرائت معاصر از صلح، صلح از نگرش‌های راجع به محدودسازی، کنترل، یا ممنوعیت «جنگ» عبور نموده و «نزاع» در همه سطوح شخصی و ژئوپولیتیک آن را در بر گرفته است (Cortright, 2008: 5)؛ مسأله‌ای که آرامش در حیات بشری را تابعی مستقیم از نبود

برخی شرایط (مؤلفه‌های سلبی) و بودن برخی ملزومات (مؤلفه‌های ایجابی) می‌نگرد. چنین رویکردی، نگرش جامع و مورد قبول در مطالعات صلح معاصر است که علاوه بر بنیادهای فلسفی و اجتماعی‌اش، در موازین و هنجارهای حقوقی نیز از قوام و استحکام قانع‌کننده برخوردار است (ساعد، ۱۳۹۰: ۲۴).

در معنای ایجابی نسبت به صلح، پاره‌ای از اندیشمندان، صلح را به معنای تعقیب چون همکاری و همگرایی با هدف دستیابی به جهانی بهتر می‌داند (تری و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۳۹). صلح ایجابی، تفوق بر اوضاع و احوالی است که قابلیت بشر را محدود می‌کرده و نیز تضمین فرصت‌ها برای درک خود و نیل به استعدادهای ذاتی است. به واقع، صلح ایجابی اشاره به وضعیتی صلح‌مدار دارد که بدان‌سان با حل و فصل دلایل بروز درگیری‌ها میان ملت‌ها (در گفتمان انسان‌محوری) و دولت‌ها (در گفتمان دولت‌محوری) از وقوع هرگونه جنگ و جنگ‌افروزی میان ملل و دول جلوگیری می‌نماید. در این معنا، اشکال خشونت، اعم از مستقیم یا روانی تا ساختاری، در بطن صلح جای می‌گیرد و تا زمانی که هریک از این گزینه‌ها موجود باشند، صلح محلی از اعراب نخواهد داشت (تری و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

یونسکو به عنوان تخصصی‌ترین سازمان تخصصی خانواده ملل متحد در ارتباط با صلح و جنبه‌های فرهنگی، تمدنی و علمی آن، صلح پایدار را صرفاً مترادف با فقدان جنگ و خشونت نمی‌داند و از این رو، استقرار صلح را منوط به تحقق کلیه حقوق انسانی می‌داند (امیر ساعد و کیل، ۱۳۸۳: ۱۰۸) که از جمله آن‌ها موارد زیر است که در بیستمین اجلاس یونسکو در سال ۱۹۵۵ روی آن تأکید شد.

۱. آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تفاهم و تسامح؛
۲. ارتقای حقوق بشر، دموکراسی و مقابله با تبعیض؛
۳. پلورالیزم فرهنگی و گفت‌وگوی بین تمدن‌ها؛
۴. پیش‌گیری از منازعات و صلح‌سازی پس از منازعه (امیر ساعد و کیل، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

صلح مثبت مبتنی بر گذار از حداقل شرایط صلح به سمت حداکثرسازی وضعیت‌هایی است که در آن زندگی پایدار بشر در همه محیط‌های سیاسی، فرهنگی، تمدنی و جغرافیایی، میسر گردد. چنین مسأله‌ای بر تغییرات اساسی در وضع موجود استوار است و هرگز صلح واقعی و پایدار را در بستر ادامه شرایط کنونی محیط‌های مذکور جست‌وجو نمی‌کند؛ بلکه شرایط موجود را مغایر با صلح می‌داند و همه بازیگران را متعهد می‌سازد برای برطرف‌سازی موانعی که هم اکنون فراروی چنین صلحی وجود دارد، تلاش نمایند و به همین منظور، نباید به «عدم اتخاذ اقدامات مانع صلح» اکتفا نمایند؛ «بلکه به عکس باید برای صلح در سطح ملی و هم‌چنین جهانی و بین‌المللی، اقداماتی به نفع توسعه، حقوق بشر، امنیت انسانی، عدالت و عدم تبعیض انجام دهند، با بیماری، فقر، نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، تبعیض‌ها، بی‌سوادی و آسیب‌های محیط طبیعی و اجتماعی مقابله کنند تا همه انسان‌ها بتوانند با بهره‌مندی از امکانات زندگی معمول و عادی، در کنار و برای همدیگر حیات متعالی را رقم زنند و هم‌دلی و هم‌نوعی را تجربه نمایند» (امیر ساعد و کیل، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

صلح مثبت نه‌تنها ناظر بر جنبه‌های سخت‌منزاعه، یعنی رویارویی دولت‌ها، ملت‌ها و انسان‌ها است؛ بلکه علل و بسترهای نرم‌افزاری (فرهنگی، تمدنی، دینی و فکری) را نیز در برمی‌گیرد. «ناامنی، نبود عدالت اجتماعی و نابرابری اقتصادی، از مهم‌ترین علل برافکنی وضعیت صلح تلقی می‌گردند که هرچند به‌مثابه مقوله‌های مستقل نیز مورد بحث قرار می‌گیرند؛ اما خود به مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از علل و عوامل تعلق دارند؛ مجموعه‌ای که سرنوشت انسان امروز و اجتماع معاصر را رقم زده‌اند، نشأت گرفته از جریان تاریخی هستند و انسان را گریزی از آن‌ها تا کنون نبوده است» (امیر ساعد و کیل، ۱۳۸۳: ۲۵)؛ بنابراین، در مطالعات صلح باید صلح منفی یا نبود جنگ، از مجرای گسترش زمینه‌های تحقق صلح مثبت تعقیب گردد. اقدامات برای صلح منفی بدون گذر از مجرای صلح مثبت، به دستاورد مؤثر و مفیدی در حوزه صلح منتهی نخواهد شد؛ هرچند ممکن است موجب تقلیل جنگ و آلام بشری ناشی از جنگ گردد؛ اما هرگز مانع کامل بروز آن‌ها نخواهد شد.

در این تحقیق، صلح به‌معنای مثبت آن مورد نظر است؛ صلحی که به علاوه گذر از

مجرای حداقلی آن، یعنی نبود جنگ، از رهگذر مقابله با همه عوامل صلح‌برانداز؛ همانند بی‌عدالتی، تبعیض، نابردباری‌های فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی، فقر، توسعه‌نیافتگی و... قابل دست‌یابی است.

راه‌های دست‌یابی به صلح از دیدگاه شهید وحدت ملی

صلح منفی به معنای نفی جنگ، یکی از خواست‌های اصلی شهید وحدت ملی بود. یکی از اصول اساسی در موضع‌گیری‌های ایشان در قبال حوادث کشور، پرهیز از جنگ و در پیش‌گرفتن راه تفاهم به عنوان یک راه‌حل اساسی برای بحران افغانستان بود. تأکید ایشان همواره این بود که اگر کسی می‌خواهد مشکل افغانستان را از طریق جنگ حل کند، اشتباه می‌کند (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۵). شهید وحدت ملی با توجه به تجربه جنگ‌های گذشته با قاطعیت اعلام می‌کند که تمام جنگ‌هایی که رخ داده، به این نیت بوده است که آخرین جنگ باشد و سرنوشت کشور با همین جنگ مشخص شود؛ ولی جنگ نمی‌تواند گره از کار پیچیده این کشور باز نماید؛ زیرا منطق جنگ، منطق حذف است و این منطق کارایی خود را از دست داده است (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۵). به باور شهید وحدت ملی، ریشه همه مشکلات در همین منطق امتیازطلبی و حذف همدیگر نهفته است. اگر اقوام و گروه‌ها، هویت و شخصیت همدیگر را نفی نکنند، دیگر مشکلی وجود ندارد (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

اما نبود جنگ به معنای صلح نیست. صلح واقعی (صلح مثبت) زمانی تحقق می‌یابد که مردم، گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و سیاسی همدیگر را پذیرا شده و تحمل نمایند و برای همدیگر احترام قایل شوند (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷). به باور شهید وحدت ملی، صلح واقعی در افغانستان تابع وضعیتی است که در آن قاعده مناسبات جمعی بر اساس وحدت ملی، عدالت اجتماعی، برابری و ارزش‌های انسانی و حقوق بشری پی‌ریزی شده و نظم عادلانه و انسانی برقرار گردد. برای رسیدن به چنین وضعیت، شهید وحدت ملی، بر موضوعات اساسی و کلیدی همانند وحدت ملی، عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و حقوق زنان، برای برقراری صلح واقعی تأکید نموده است.

۱. دست‌یابی به صلح از مجرای وحدت ملی

۱-۱. مفهوم وحدت ملی

وحدت ملی در اصطلاح ادبیات سیاسی، عبارت است از: «اشتراک همهٔ افراد ملت در آمال و مقاصد، چنان‌که به منزلهٔ مجموعهٔ واحدی به‌شمار آیند» (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۴۴). به عبارت دیگر، وحدت ملی به این معنا است که اعضای یک جامعه دارای هر زبان، هر نژاد، هر مذهب و هر مسلک و مرام باشند، فعالیت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و... خود را در وابستگی، همبستگی و پیوند متقابل و در سمت و سوی رسیدن به اهداف مشترک انجام دهند؛ بنابراین، وحدت ملی زمانی مفهوم می‌یابد که اعضای یک جامعه (متعلق به هر نژاد، قوم و دارای هر گویشی که باشند) در جهت تحقق اهداف عام و مشترک جامعه با یکدیگر همکاری نمایند و یکدیگر را تأیید و تقویت کنند و بر سر ارزش‌ها و اعتقادات مشترک تفاهم و همدلی داشته باشند.

۱-۲. اهمیت وحدت ملی برای رسیدن به صلح

در کشوری با هویت‌های متکثر، دست‌یابی به صلح پایدار، تنها از طریق وحدت ملی و تأکید بر ارزش‌های مشترک و هم‌پذیری امکان‌پذیر است. افغانستان همانند غالب کشورهای جهان، از اقوام و خرده‌فرهنگ‌های مختلفی تشکیل شده است و نگاهی به گذشتهٔ آن، نشان می‌دهد که همهٔ اقوام ساکن در آن، برادروار در کنار هم می‌زیسته‌اند و در رنج‌ها و ناملایمات و خوشی‌ها و شادی‌ها با هم شریک و در سازندگی، پیشرفت و خلق افتخارات با هم سهیم بودند. شهید وحدت ملی با درک این واقعیت انکارناپذیر و با اندیشیدن در بارهٔ تاریخ غم‌ناک گذشته و فجایع تحمیل‌شده بر مردم ستم‌دیدهٔ افغانستان، برای جلوگیری از تکرار تاریخ از یک‌سو، انسانی‌کردن سیاست از سوی دیگر و پیشرفت و آبادانی کشور از جانب سوم، و با الهام از وحی الهی و سخنان پیشوایان دین، بنای حرکت اصلاحی و عدالت‌خواهانهٔ خود را بر محور «وحدت ملی، برادری و برابری» پی ریخت و آن را یک اصل اساسی برای رسیدن به صلح پایدار دانسته و در سخنان متعدد بر آن تأکید کرده است. شاه‌بیت فرمایشات

ایشان در این زمینه این جمله است که می‌فرماید: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۴۶).

شهید وحدت ملی کسانی را که سخنان تفرقه‌انگیز می‌گفتند تا دشمنی میان اقوام افغانستان ایجاد کنند، خائن ملی دانسته و می‌گوید: «من می‌گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است» (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۵۷) و نیز می‌گوید: «هر کسی بیاید تضاد ملی را به‌وجود بیاورد، ما این را خائن می‌دانیم» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷). رهبر شهید^(ره) برای تحقق «وحدت ملی» در کشور، تلاش‌های گسترده‌ای روی دست گرفت و با سران اقوام مختلف ساکن افغانستان دیدارهایی را ترتیب داد و سعی کرد تا بدبینی‌ها میان گروه‌های متعلق به اقوام مختلف را از بین ببرد، تا اعضای جامعه از لحاظ ادراکی، به تفاهم متقابل و وفاق جمعی در قلمروهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... برسند؛ از این‌رو، در دیداری که با جلال‌الدین حقانی دارد، از این ابتکار خود به‌عنوان گامی در جهت رفع دشمنی بین اقوام یاد نموده و می‌گوید: «ما امروز اگر در این مملکت هیچ کاری نکرده باشیم، تنها کار ما این است که فاجعه‌ای که در افغانستان پیش آمده بود و دشمنی هزاره و پشتون بود، دشمنی ازبک و پشتون بود، ما این را رفع کردیم. من این خدمت را در این‌جا کردم که امروز ازبک پشتون را دشمن نمی‌داند و پشتون ازبک را. پشتون هزاره را دشمن نمی‌داند و هزاره پشتون را. من اگر هیچ خدمت دیگری نکرده باشم، این خدمت را کرده‌ام. من هیچ‌وقت نمی‌گویم که ما امروز با تاجیک دشمن هستیم. ما همیشه حقوق ملیت‌ها را خواسته‌ایم. حقوق ملیت‌ها به‌معنای این است که چهار برادر که از یک پدر و مادرند، در خانه‌شان حقوق دارند. خواستن این حقوق به‌معنای دشمنی نیست» (رویش، ۱۳۷۴: ۱۰۶)؛ بنابراین، از دیدگاه رهبر شهید^(ره)، راه‌حل اساسی صلح پایدار، برای عبور از گذشته دردناک کشور، نهادینه‌کردن همبستگی ملی و وفاق همگانی در میان اقوام افغانستان است و وحدت ملی در اندیشه‌ی ایشان به‌عنوان بنیان انسانی‌کردن سیاست و برقراری مناسبات و روابط عادلانه میان ساکنان مملکت مطرح است.

۳-۱. مؤلفه‌های وحدت ملی

الف) هم‌پذیری و تفاهم و ونفی سیاست حذف: نگاهی به گذشته کلیه کشورهای که تجربه منازعات طولانی با ریشه‌های قومی، مذهبی و زبانی داشته‌اند، نشان می‌دهد که وحدت ملی جز از راه هم‌پذیری و تفاهم میسر نگشته است. افغانستان کشوری ترکیب یافته از اقوام مختلف است که دارای فرهنگ‌های خاص خود و زبان‌های گوناگون می‌باشند؛ از این رو، وحدت ملی زمانی امکان‌پذیر است که مردم با پذیرش ترکیب قومی و هویت‌های متکثر (که یک واقعیت است) به دور از روحیه برتری طلبی قومی در کنار همدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. بدین جهت، شهید وحدت ملی، اولین گام برای به وجود آمدن «وحدت ملی» در کشور را هم‌پذیری، تفاهم و اجتناب از حذف همدیگر می‌داند. به عبارت دیگر، رهبر شهید معتقد بود که «وحدت ملی» در صورتی تحقق می‌یابد که گردانندگان اصلی سیاست در جامعه افغانستان، هویت‌های متکثر موجود را به‌عنوان یک واقعیت بپذیرند و به آن احترام بگذارند. در سخنان متعدد روی این مسأله تأکید ورزیده است. «راه حل مسأله افغانستان، پذیرش همدیگر است. همه اقوام ساکن در افغانستان، حداقل سه صد سال در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و با یکدیگر برادر بوده‌اند. امروز هم بیایند و حرف یکدیگر را برادروار بپذیرند و در کنار یکدیگر زندگی کنند» (رضایی، ۱۳۸۸: ۳۴). در سخن دیگر می‌گوید: «باید مشکل افغانستان از راه تفاهم و پذیرفتن واقعیت‌های افغانستان حل شود» (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). ایشان با صراحت می‌گوید: «ما معتقد هستیم مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب و چه از نگاه مذاهب... راه حل برای افغانستان تفاهم است نه حذف یکدیگر...» (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) «راه حذف در افغانستان تمام شده است و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک راه است، راه تفاهم و پذیرش همدیگر...» (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

بنابراین، اولین گام در راه تحقق وحدت ملی در افغانستان از دیدگاه رهبر شهید^(۵)، پذیرش هویت‌های متکثر موجود (پشتون، هزاره، ازبیک، تاجیک، ایماق، نورستانی، بلوچ، ترکمن و...)

در درون جامعه افغانستان به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر است.

ب) مشارکت ملی: مؤلفه دوم تحقق وحدت ملی در اندیشه پیشوای شهید^(د)، مشارکت همگانی در مدیریت و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور است. مطالعه منازعات داخلی نشان می‌دهد که اکثر این منازعات برخواسته از عدم توجه به این گونه خواست‌ها بوده است. صلح و ثبات دایمی زمانی میسر است که همه افراد و گروه‌ها خود را در تصمیم‌گیری‌ها سهیم بدانند. شهید وحدت ملی، وفاق همگانی را در گروه سهیم‌شدن همه اقوام ساکن کشور بر اساس تناسب نفوس در قدرت و حکومت می‌داند و بدون مشارکت عادلانه و برابر اقوام و ملیت‌ها در تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت کشور، هیچ‌گاهی وحدت ملی به معنای واقعی کلمه و در نتیجه صلح پایدار، تحقق نخواهد یافت؛ بلکه در حد یک شعار باقی خواهد ماند. به همین جهت، تا آخرین لحظه‌های حیات، در سخنان متعدد، بر حضور اقوام مطابق شعاع وجودی‌شان در ساختار سیاسی اصرار داشت و می‌گفت: «حزب وحدت برای ملت‌های محروم کشور، سهم مساوی در تصمیم‌گیری‌ها می‌خواهد؛ چون انقلاب اسلامی مال همه بوده و همه اقشار مردم در انقلاب شرکت داشتند، در تصمیم‌گیری هم طبق نفوس‌شان شرکت داشته باشند» (رضایی، ۱۳۸۸: ۳۲).

«در جهاد افغانستان همه مردم افغانستان سهم داشته‌اند، باید برای مرجع قانونی (حکومت افغانستان) همه مردم سهیم باشند» (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۳۲). «ما مردم افغانستان هستیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کسی به حقوق‌شان برسند و هر کسی در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد. این حرف ما است» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۳). «هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد و این مربوط به ملیت خاصی نیست، ملیت‌های مختلف در این کشور وجود دارد، ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان‌گونه که در جهاد سهم داشتند... شهید دادند، آواره دادند، باید در آینده این مملکت هم سهم داشته باشند» (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۳)؛ بنابراین، مشارکت ملی و شرکت همه مردم از هر قوم و قبیله،

در ساختار سیاسی کشور، یکی از عناصر و مؤلفه‌های وحدت ملی در افغانستان است که شهید مزاری^(۹) در مورد آن تأکید کرده و رسیدن به صلح پایدار را از این مسیر ممکن می‌داند.

۲. دستیابی به صلح از مجرای عدالت اجتماعی

گرچند عدالت اجتماعی را می‌توان از جمله مؤلفه‌های وحدت ملی شمرده و مورد بحث قرار داد؛ اما به دلیل اهمیت عدالت اجتماعی در راه دستیابی به صلح در اندیشه شهید وحدت ملی، به صورت مستقل مورد بحث قرار گرفته است.

۲-۱. مفهوم عدالت اجتماعی

در مورد عدالت اجتماعی، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که در این جا مجال بحث در مورد آن‌ها نیست. منظور ما از عدالت اجتماعی در این جا، رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع است؛ بنابراین، هر گروه و صنف و طبقه‌ای باید در جایگاه شایسته خویش جای گیرند و در پی جایگاه دیگران برنمایند. عدالت اجتماعی مبتنی بر احوال و افعال اعضای جامعه است و مرتبت هرکس بنا بر استحقاق و استعداد او تعیین می‌شود (مشکات، ۱۳۸۶: ۳۷۶). عدالت اجتماعی معطوف به مناسبات، روابط، ساختارها و نهادهای اجتماعی است. توزیع منافع و فرصت‌ها و میزان برخورداری شهروندان یک کشور و سودگرفتن از امکانات اجتماعی، شاخصی است برای ارزیابی عدالت اجتماعی.

۲-۲. ضرورت عدالت اجتماعی برای رسیدن به صلح پایدار

اساساً صلح مثبت؛ یعنی عدالت و برابری. صلح مثبت که مورد نظر در این نوشتار می‌باشد، هرگونه وضعیتی را شامل می‌شود که در آن، زمینه‌های تنش‌های روانی و فیزیکی به عنوان عوامل ایجاد منازعه از بین برود. بر این اساس، اگر شهروندان یک جامعه باور داشته باشند که امکانات جامعه عادلانه تقسیم می‌شود، اعتماد عمومی به وجود می‌آید؛ آنگاه سرمایه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد؛ در درازمدت رشد اقتصادی حاصل می‌شود؛ رفاه جامعه افزایش می‌یابد و صلحی پایدار بر جامعه حاکم خواهد گشت.

به‌عنوان زیرساخت جامعه عادلانه، چنانچه در یک جامعه، بهره‌مندی شهروندان از امکانات عمومی و یا فرصت‌های موجود در جامعه، تنها بر اساس عدالت و انصاف باشد و آن‌ها به‌دلیل نژاد، ملیت، جنسیت، گرایش جنسی، عقاید سیاسی، مذهبی و طبقه اجتماعی، با تبعیض روبه‌رو نشوند، آنگاه ما شاهد جامعه عادلانه و در نتیجه صلح و ثبات خواهیم بود.

نگاه گذرا به سخنان رهبر شهید نشان می‌دهد که بنیادی‌ترین عنصر در نظر ایشان، جهت تأمین صلح در افغانستان، عدالت اجتماعی است. ایشان عدالت اجتماعی را حلقه مفقوده‌ای در جامعه افغانستان می‌دانست که صلح و امنیت، وفاق همگانی و اعتماد ملی بدون تحقق آن در کشور امکان‌پذیر نیست. شهید وحدت ملی، عدالت اجتماعی را خواست بر حق و مشروع دانسته، می‌گوید: «حقوق ملت خود را می‌خواهیم. عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم، انحصارطلبی را نفی می‌کنیم، هر کس که باشد» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۷۸). در سخن دیگر می‌گوید: «ما خواستار حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم کشور به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی، اجتماعی کشور تأمین گردد» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۶۸) و یا در کلام دیگر می‌گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است» (رضایی، ۱۳۸۸: ۳۶). **بنیاد اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

در اندیشه رهبر شهید مزاری^(۳۵)، همه اتنی‌های ساکن افغانستان با هم برادرند و باید مناسبات میان آن‌ها بر اساس عدالت تنظیم گردد؛ در غیر این صورت، عقده و کینه میان آنان پدید آمده و برادری تبدیل به خصومت و دشمنی می‌گردد که فرجام آن جز فاجعه برای جامعه، چیزی دیگر نخواهد بود: «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۸۷)؛ بنابراین، در تفکر پیشوای شهید^(۳۶)، عدالت اجتماعی به‌سان خیمه بزرگی است که همه ساکنان افغانستان را در خود جا داده و سبب تأمین حقوق همه اقوام ساکن افغانستان شده و در نتیجه صلح و ثبات در سایه آن میسر خواهد بود.

۲-۳. راه‌های تحقق عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری

الف) نفی تبعیض: شاید بهترین تعریف از تبعیض، تعریفی است که کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۱۸ از واژه تبعیض ارائه می‌دهد: «هرگونه تمایز، انحصار، محدودیت یا اولییتی که بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و دیگر عقاید، با منشأ ملی یا اجتماعی، اموال، توالد(نسب) یا دیگر وضعیت‌ها صورت گرفته و هدف از آن، محروم نمودن یا عدم شناسایی حقوق بشری و آزادی‌های اساسی افراد در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر زمینه‌های عمومی بوده یا چنین اثری داشته باشد» (Office of The High Commissioner for Human Right, 6:1989). بدون شک، عدالت اجتماعی زمانی تحقق می‌یابد که در یک جامعه تبعیض به مفهومی که ذکر شد، نباشد. نفی تبعیض، پیش شرط تحقق عدالت اجتماعی و در نتیجه لازمه تحقق صلح پایدار است.

شهید وحدت ملی نیز با درک درد تبعیض و بی‌عدالتی‌های گذشته، نفی تبعیض را پیش شرط تحقق عدالت اجتماعی دانسته و می‌گوید: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌ها افغانستان تأمین گردد...» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۶۸).

ب) مشارکت تناسبی اقوام در قدرت: یکی از شرایط دیگر برای تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان در اندیشه شهید مزاری، این است که تمامی اقوام افغانستان به تناسب شعاع وجودی خود در این کشور در قدرت سهیم باشند. ایشان طی مصاحبه‌ای، یادآور شد: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم... هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشند» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۲۵). منظور از مشارکت تناسبی اقوام در اندیشه شهید مزاری، این است که از هر قوم با توجه به میزان حضور فیزیکی‌شان، افراد لایق

را در پست‌های مختلف انتخاب می‌نمایند. تناسب قومی، معیار شرکت دادن اقوام به میزان نفوس‌شان در قدرت است. در چنین صورت است که عدالت اجتماعی تحقق یافته، صلح و آرامش برقرار می‌گردد.

ج) اصلاح ساختار اداری: شهید وحدت ملی، ساختار اداری موجود را ظالمانه دانسته و خواهان تغییر آن بود. «تشکیلات اداری قبلی، تشکیلات ظالمانه بوده، حزب وحدت خواهان این مسأله است که تشکیلات (سیاسی - اداری) افغانستان تغییر بکند، اگر انتخابات می‌آید، روی نفوس باشد، رأی ارزش داشته باشد، نه منطقه جغرافیایی. می‌بینم که مناطق کشور را به شکل استعماری و استبدادی تقسیم کرده است، شما می‌دانید که در مناطق شمال و مناطق مرکزی ولسوالی‌هایی تا ۱۵۰ یا ۱۶۰ هزار نفوس دارد، از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می‌رفتند. از آن ولسوالی که ۵ هزار نفوس... داشتند، هم یک نفر وکیل به مجلس می‌رفت؛ حتا یک ولایت که ۶۵ هزار نفوس دارد، این هم ۸ وکیل می‌فرستادند و یک ولسوالی که ۱۶۰ هزار نفوس دارد، هم یک وکیل می‌فرستاد. این از دید ما یک تقسیمات ظالمانه است و باید عادلانه روی نفوس ولسوالی‌بندی شود و ولایات تقسیم و تشکیل گردد» (هفته‌نامه وحدت، ۱۳۷۸: ۷).

شهید وحدت ملی، شرط تحقق عدالت اجتماعی را تغییر واحدهای اداری ظالمانه‌ای می‌داند که حکومت‌های پیشین برای انحصار قدرت در دست گروه قومی خاص، آن را ایجاد نموده است. ایشان می‌گویند عدالت اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که انتخابات و سهم‌گیری در قدرت بر اساس نفوس باشد، نه مناطق جغرافیایی. ایشان می‌گویند از سی ولایت افغانستان، یک ولایت هم در اختیار ما نیست. این در کجای عدالت است (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۴۰)؛ بنابراین، ایشان تأکید دارد که تشکیلات اداری گذشته ظالمانه بوده، باید تغییر کند (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۷۵).

۳. دست‌یابی به صلح از مسیر حق تعیین سرنوشت

اهمیت و جایگاه بسیار مهمی که اصل حق تعیین سرنوشت در تحقق صلح و امنیت دارد،

بر کسی پوشیده نیست. اصل حق تعیین سرنوشت، از اصول بنیادین بشر به حساب می‌آید.^۱ در حقوق بین‌الملل حق تعیین سرنوشت به‌عنوان قاعده عام‌الشمول به‌شمار می‌آید (Preda, 2003:206). حق تعیین سرنوشت همواره به‌عنوان یکی از مطالبات مهم گروه‌های قومی یا زبانی و مذهبی است. انکار این حق همواره زمینه‌های پیدا و پنهان نزاع‌های داخلی و بین‌المللی را فراهم می‌سازد.

حق تعیین سرنوشت در دو بعد داخلی و بین‌المللی مطرح است. در بعد داخلی، حق تعیین سرنوشت با تصمیم‌گیری‌های کلان رابطه تنگاتنگ دارد. تصمیم‌گیری‌های کلان، تصمیماتی هستند که به‌دلیل وسعت‌شان، مشهوداند و کل جامعه در مورد آن‌ها به مباحثه و مجادله می‌پردازند؛ همانند انتخابات ملی، سرود ملی، سیاست‌گذاری‌های کلان، به‌ویژه در بخش سیاسی، اقتصادی، مشارکت در قدرت و غیره. زمانی می‌تواند این حق تحقق یابد که همه گروه‌های اجتماعی در همه این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها سهم مؤثر داشته باشند. هر زمانی که یک گروه اجتماعی احساس کند که این حق آن‌ها مورد انکار قرار می‌گیرد، حس همبستگی آن در جهت تغییر این وضعیت برانگیخته شده و در تقابل با گروه‌های اجتماعی رقیب قرار می‌گیرند. در کوتاه‌مدت شاید بتوان حرکت‌های هویت‌طلبانه جهت احیای حق تعیین سرنوشت گروه‌های اجتماعی را کنترل کرد؛ اما این سیاست نه‌تنها راه‌حل اساسی برای پایان زمینه‌های خشونت و نزاع نیست؛ بلکه حس خشونت را تقویت می‌کند. در نتیجه هر زمانی که کوچک‌ترین فرصتی برای بروز اراده گروه‌های سرکوب‌شده پیدا شود، زمینه هر نوع خشونت و نزاع فراهم می‌گردد.

نادیده‌گرفتن حق تعیین سرنوشت برای گروه‌های مختلف اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز دخالت بیگانگان نیز گردد؛ زیرا با توجه به این‌که این‌گونه نزاع‌ها ماهیت هویت‌طلبانه دارند، قدرت جذب گروه‌های قومی یا مذهبی از دیگر کشورها و درگیرکردن آن‌ها را در این مخاصمات دارد؛ مخصوصاً با توجه به این نکته که اکثر گروه‌های قومی ساکن در یک کشور، هم‌تبارانی در کشورهای دیگر دارند. این واقعیتی است که در تمامی بحران‌های افغانستان

۱. طبق بند ۳ ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «اراده مردم اساس قدرت دولت است».

به وضوح شاهد آن بوده و هستیم. در افغانستان، عده‌ای از اقوام هستند که در کشورهای هم‌جوار هم‌تباران خود را دارند که همواره هوای همدیگر را نیز داشته‌اند. هم‌چنین به‌لحاظ زبانی، هم‌زبانان خود را در سایر کشورها دارند. به همین اندازه اشتراکات مذهبی در این راستا مؤثر بوده است. امروزه در بحران‌های سوریه، بحرین، عراق، یمن، لبنان و سایر کشورها، ما شاهد دخالت‌هایی با زمینه‌های فوق هستیم که عمق و وسعت بحران را در این کشورها به‌شدت افزایش داده و می‌دهد.

بنابراین، توجه به حق تعیین سرنوشت برای تحقق صلح و ثبات در هر کشوری، نیاز اساسی است. هنگامی که جامعه‌ای از حق تعیین سرنوشت خود محروم گردد، این امر می‌تواند به تهدیدی علیه صلح و امنیت داخلی و حتا بین‌المللی تبدیل گردد. اعمال موفقیت‌آمیز اصل تعیین سرنوشت، زمانی دست‌یافتنی است که همه گروه‌های اجتماعی فرصت مشارکت آزادانه در تعیین سرنوشت‌شان داشته باشند. مشارکت آزادانه در تعیین سرنوشت چیزی است که می‌تواند جامعه‌ای را در برابر بحران‌های احتمالی بیمه نماید.

افغانستان کشوری است با تاریخ ممتد سرکوب و خشونت جهت حذف هویت‌های متکثر. اعمال این سیاست در طول تاریخ این کشور، افغانستان را به یکی از کشورهای بحران‌خیز منطقه تبدیل نموده است. اگر منازعات طولانی چنددهه اخیر افغانستان به دقت واکاوی شود، به این نتیجه دست خواهیم یافت که نادیده‌انگاشتن این حق برای گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی، از عوامل اساسی منازعات مختلف در پوشش شعارهای متفاوت بوده است.

شهید وحدت ملی با آگاهی از تاریخ سیاه و تاریک افغانستان و با ریشه‌یابی جنگ‌های ویرانگر زمان خود، به یک نکته کلیدی جهت حل بحران دائمی افغانستان، تأکید می‌کند و آن دادن حق تعیین سرنوشت به همه افراد و اقشار جامعه و تمامی گروه‌های قومی، نژادی، مذهبی، زبانی و... است. شهید وحدت ملی به هر دو بعد حق تعیین سرنوشت جهت حل بحران افغانستان تأکید می‌نماید.

در بعد خارجی به این مسأله تأکید می‌کند که باید سرنوشت افغانستان توسط خود مردم افغانستان تعیین گردد و سایر کشورها در این مسأله نباید مداخله نمایند: «همان‌طوری که همه

از افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیدیم، سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم، نه این که سرنوشت میهن ما از آن طرف مرزها... تعیین گردد» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۳). ایشان به صورت صریح می گوید که در طول ۱۶ سال، کشورهای اسلامی به جهاد ما کمک کرده سر جایش ما از آن ها تشکر می کنیم؛ اما حق نمی دهیم که در مسائل داخلی ما دخالت نماید (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۵۷).

در بعد داخلی، شهید وحدت ملی نسبت به دادن حق تعیین سرنوشت به همه گروه های قومی، زبانی و مذهبی تأکید نموده و آن را از حقوق اساسی می داند که می تواند زمینه صلح و ثبات دائمی را در افغانستان فراهم نماید. ایشان افغانستان را مربوط به همه اقوام ساکن در آن می داند و بنابراین، باورمند است که باید همه حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند: «در افغانستان ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن ها بیایند برادروار زندگی کنند و هرکسی در مورد سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۳).

شهید وحدت ملی با توجه به این که همه اقوام افغانستان در جهت آزادی و دفاع از آن سهیم بوده اند، در افتخار آفرینی برای این کشور نقش داشته اند، باور داشت که باید حق تعیین سرنوشت خود را نیز داشته باشند: «ما سرزمین افغانستان را سرزمین مان می دانیم. این خاک را برای آزادیش بیش از یک میلیون شهید دادیم، و جب به و جب از این میهن را دفاع می کنیم و بدین معنا نیست که ما حق نداشته باشیم ما سرنوشت خود را تعیین کنیم» «مردم قهرمان ما سبب تحول بزرگ شده اند. جهان را متحول نموده اند و باید این مردم محروم حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۱).

شهید وحدت ملی، ریشه همه مشکلات کشور را در نفی شخصیت و هویت گروه های قومی توسط گروه های قومی دیگر می داند و می گوید: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، حق دیگری را ضایع نکنند، دیگر مشکلی وجود ندارد» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

شهید وحدت ملی، راه‌حل بحران را در شرکت همه مردم افغانستان، اعم از زن و مرد، به صورت مساویانه در انتخابات و تعیین سرنوشت‌شان از این مجرا می‌دانند: ما تنها راه‌حل مسأله افغانستان را در انتخابات می‌دانیم... ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان، اعم از زن، مرد، پیر، جوان و...، برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۶۷).

۴. دست‌یابی به صلح از طریق رعایت حقوق زنان

صلح پایدار در یک جامعه بدون رعایت حقوق زنان به‌عنوان نیمی از پیکر جامعه امکان‌پذیر نیست. صلح و حقوق زنان رابطه دو سویه و برهم‌کنشی دارند؛ از یک سو تأمین صلح به معنای ایجابی آن جز با رعایت حقوق همه انبای بشر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا چگونه می‌توان شاهد صلح در محیطی باشیم که حقوق بشر و از جمله حقوق بیش از نیمی از اعضای جامعه، یعنی زنان، نادیده گرفته شده باشد. از سوی دیگر، صلح خود زمینه‌ساز تأمین و رعایت حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان، می‌باشد؛ زیرا بسیاری از حقوق بشر فقط در محیط صلح‌آمیز قابل دسترسی است. بر همین اساس است که امروزه توجه ویژه‌ای به نقش زنان در گفت‌وگوهای صلح می‌شود. قطع‌نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت نیز در همین راستا است.

جدای از این رابطه دو سویه، زنان مؤثرترین نیرو در جهت تأمین صلح و ثبات می‌باشند. به‌لحاظ عاطفی آن‌ها کم‌تر تمایل به خشونت دارند. اگر به آن‌ها فرصت داده شود، نه تنها خود تمایل به جنگ و خشونت ندارند؛ بلکه می‌توانند بالای سایر اعضای خانواده و جامعه در جهت پرهیز از جنگ و ترویج روحیه مدارا و هم‌پذیری مؤثر باشند. از سوی دیگر، جنگ و خشونت‌های ناشی از آن بیش‌تر متوجه زنان می‌گردد؛ بنابراین، توجه به حقوق زنان، به‌ویژه حقوق سیاسی آن‌ها، می‌تواند کشور را از فروغلتیدن در دامن جنگ و خشونت‌های کم‌تر از آستانه جنگ بیمه نماید.

شهید وحدت ملی با درک واقعیت‌های پیش‌گفته و با توجه به نگاه انسانی که دارد،

در شرایطی دم از حقوق زنان می‌زند که همه آن را در سایه تفکرات فرسوده قبیله‌ای و برداشت‌های سطحی دینی، انکار می‌کنند و می‌گویند: که زن افغان، نقشی در حکومت آینده افغانستان ندارد و حکومتی که زنان در آن نقش داشته باشند، غیر اسلامی است (باقری، ۱۳۸۵: ۱۵۰). در قانون اساسی دولت مجاهدین آمده بود که صرف مرد حنفی، حق کاندیدشدن مقام ریاست جمهوری را دارد؛ یعنی زنان چنین حقی را ندارند. شهید مزاری در چنین وضعیتی، اولین شخصی بود که از حقوق زن سخن به میان آورد و حقوق زن را مورد حمایت قرار داده و برای زنان در سطوح و عرصه‌های مختلف جایگاه هم‌سان مردان قایل می‌شود. مزاری برای انسان حقوق انسانی می‌خواست، جدا از این که این انسان زن است یا مرد، در دیدگاه رهبر شهید، تبعیض جنسیتی وجود نداشت. برای وی انسانیت معیار بود.

در یک نگاه کلان و مطابق با تمامی معیارهای نوین پذیرفته‌شده بین‌المللی، شهید وحدت ملی از برابری حقوق زن و مرد در تمام عرصه‌ها سخن می‌گوید: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۴۵). رهبر شهید در قسمت حل بحران کشور و سهم مساوی و عادلانه زنان با مردان در نظام جامعه و انتخابات و نفی هرگونه انحصار قدرت، با صراحت و قاطعیت می‌گوید: «ما تنها راه حل مسأله افغانستان را در انتخابات می‌دانیم... ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان، اعم از زن، مرد، پیر، جوان و...، برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم. این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند؛ ولی زنان از این حق مسلم انسانی - اسلامی‌شان محروم باشند، همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند» (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۴۵).

نتیجه‌گیری

صلح صرفاً نبود جنگ نیست. صلح به معنای مثبت، بیش‌تر رویکرد فرهنگی و روانی

دارد. به این معنا صلح با مفاهیمی؛ همانند عدالت، عدم تبعیض، مدارا، رواداری، هم‌پذیری، حاکمیت قانون، توسعه متوازن، حقوق بشر و دموکراسی، درهم آمیخته است. در فقدان این ارزش‌ها، هرچند ممکن است جنگی وجود نداشته باشد؛ اما صلح پایدار نیز معنا نمی‌یابد.

در مناسبات صلح منفی و مثبت، پیشگامی در زمینه تحقق بخشی به الزامات برقراری صلح مثبت، مقدم بر صلح منفی است؛ زیرا مطالعات واقع‌گرایان نیز به‌خوبی نشان داده است که بخشی از علل وقوع درگیری و جنگ، نامساعد بودن شرایط زندگی ملت‌ها، فقر، تبعیض‌های ناروا و عدم تعادل در توزیع قدرت و امکانات و دسترسی به آن‌ها است. این عدم تعادل و نبود اعتدال، خواه در سطح دسترسی نازل‌تر از آستانه طبیعی و یا مازاد بودن امکانات در دسترس، موجبات گسست در شرایط طبیعی حیات اجتماعی و گذار به خشونت را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین، در مطالعات صلح باید صلح منفی یا نبود جنگ، از مجرای گسترش زمینه‌های تحقق صلح مثبت تعقیب گردد.

بر همین اساس، برای برقراری صلح، چه در معنای منفی و یا مثبت آن، باید به دنبال راه‌کارهایی برای صلح مثبت بود. شهید وحدت ملی برای حل قضیه افغانستان، نسبت به موضوعات اساسی تأکید می‌کند که صلح پایدار جز از مجرای آن‌ها، امکان تحقق ندارد. مهم‌ترین این موضوعات عبارت‌اند از: وحدت ملی، عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و حقوق زنان.

در اندیشه شهید وحدت ملی، در جامعه افغانستان، مهم‌ترین وسیله رسیدن به صلح، رسیدن به وحدت ملی است. به همین دلیل، ایشان تأکید می‌کند که ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم. اگر وحدت ملی به‌عنوان یک اصل اساسی مبنای تصمیم‌گیری قرار نگیرد، ممکن است جنگی در کار نباشد؛ ولی صلح نیز پایدار نخواهد بود. در چنین وضعیت، همواره احتمال نزاع و خشونت وجود دارد که می‌تواند زمینه‌های جنگ، یعنی درگیری‌های مسلحانه، را نیز فراهم نماید.

دومین راه‌کار برای رسیدن به صلح پایدار، عدالت اجتماعی است. صلح مثبت یعنی

عدالت اجتماعی. در شرایط نابرابری اجتماعی، همواره تنش و خشونت‌های کم‌تر از آستانهٔ جنگ وجود دارد؛ بنابراین، جنگ نیست؛ ولی صلح نیز برقرار نمی‌گردد. در چنین شرایطی، تمامی ظرفیت‌های موجود در کشور، صرف نزاع‌ها برای کاستن از نابرابری از یک‌سو و حفظ وضعیت نابرابر از سوی دیگر می‌گردد.

حق تعیین سرنوشت از جمله موضوعات اساسی است که به‌عنوان خواستگاه اکثر؛ بلکه همهٔ منازعات داخلی مطرح بوده است. جنگ‌های داخلی همواره ماهیت هویت‌طلبانه دارد. در درگیری‌های داخلی یک جانب درگیری که احساس می‌کند هویت و شخصیتش مورد انکار قرار می‌گیرد، برای تثبیت شخصیت و هویت خویش، تمام افراد هم‌کیش و یا هم‌تبار خویش را برای صیانت از هویت خویش بسیج می‌نماید. جانب دیگر درگیری نیز برای حفظ وضعیت تلاش می‌کند و این نزاع جز با به رسمیت‌شناختن حق تعیین سرنوشت برای همهٔ گروه‌های اجتماعی موجود در یک جامعه، پایان نمی‌پذیرد. از همین‌رو، شهید وحدت ملی همواره تأکید می‌کند که همهٔ افراد و گروه‌ها باید حق داشته باشند که سرنوشت خویش را خودشان تعیین نمایند.

حقوق زنان از موضوعات اساسی دیگری است، که راه رسیدن به صلح پایدار بدون توجه به آن، هرگز هموار نخواهد شد. بسیار روشن است که در جامعه‌ای که حقوق نصف اعضای آن جامعه انکار شود، صلح معنا نمی‌یابد. صلح پایدار جز از مجرای عدالت میسر نیست. شهید مزاری می‌گوید کجای این عدالت است که بیاییم حقوق زنان را به‌عنوان نصف پیکر جامعه انکار کنیم.

منابع

۱. آقابخش، علی و مینا افشاری‌راد (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
۲. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۳۶۳)، لسان العرب، ج ۲، قم، نشر ادب حوزه.
۳. احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید) (۱۳۷۴)، تهیه و تنظیم: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، بی‌جا، انتشارات سراج.

۴. اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۵. باقری، یارمحمد (۱۳۸۵)، شکل‌گیری و تحول جنبش طالبان.
۶. تریف، تری و همکاران (۱۳۸۳)، مطالعات امنیتی نوین، برگردان: علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۷. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۰.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن المفصل (۱۳۸۳)، مفردات فی غریب القرآن، ج ۲، تهران، انتشارات حیدری.
۹. رضایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده از رهبر شهید بابه مزاری^(د))، اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری^(د).
۱۰. رویش، عزیز و ارزگانی (۱۳۷۴)، سخنانی از پیشوای شهید، اسلام‌آباد، کانون فرهنگی رهبر شهید.
۱۱. زنده‌تر از تو کسی نیست (۱۲۷۸)، مصاحبه شهید مزاری، شیعیان و خواسته‌های اساسی، هفته‌نامه وحدت، قم.
۱۲. ساعد، نادر (۱۳۹۰)، حق بر صلح عادلانه، تهران، مجمع جهانی صلح اسلامی، چاپ دوم.
۱۳. عمید، حسن (۱۲۸۴)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۲۷۳)، فریاد عدالت، مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۱۵. مشکات (بیات)، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ.
۱۶. وکیل، امیر ساعد و عسکری، پوریا (۱۲۸۳)، نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی)، تهران، مجمع علمی مجد.
17. Cortright, D, Peace, A History of Movements and Ideas, Cambridge, Cambridge University. Press, 2008.
18. Adena Preda, The Principle of Self- Determination and National Minorities, Department of Government, University of Manchester, vol.2, N.3-4, pp205-206, 2003
19. Office The High Commissioner for Human Right, Genera Recommendation N.1 Non-discrimination, Adopted at the Thirty-seventh Session of the Human Rights Committee, on 10 November 1989.
20. Yee, Sienho. Toward an International Law of Co-progressiveness, Leiden Martinus Nijhoff Pub ,2004,